

از مادری تا مادرصوفی

(جایگاه مادر و تطبیق نمودهای شخصیتی مادران در روایات تذکره‌الاولیاء عطار)

آرزو حقیقی^۱، *سید محسن ساجدی راد^۲، محمدعلی آتش سودا^۳

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران

*^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران (نویسنده مسئول)

^۳ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۰

چکیده

کتاب تذکره‌الاولیاء از آثار ارزشمند و منشور عرفانی است که فریدالدین محمد عطار نیشابوری (۶۱۸-۵۴۰) در آن به شرح احوال و بیان اقوال برخی از مشایخ و عرفای بزرگ پرداخته است. قسمت اعظم این کتاب را روایاتی از زندگی و منش مشایخ با ساختار روایی تشکیل می‌دهد تا ابعاد مختلف شخصیتی آنان بهتر به خوانندگان نشان داده شود. بررسی دقیق روایات تذکره‌الاولیاء، حضور زنان را به عنوان شخصیتی نسبتاً ثابت و پرتکرار در نقش‌هایی نظیر مادر، همسر، دختر، معشوق و هم‌چنین تأثیر این زنان را بر مشایخ و عرفا نشان می‌دهد. در این مقاله به روش نمونه‌گیری هدفمند و تحلیل محتوا، سیمای مادر و شخصیت‌پردازی او در روایات تذکره‌الاولیاء عطار، مورد تحلیل قرار داده شده تا ضمن بررسی ایفای نقش مادران و جایگاه مادر در نگاه عرفای این کتاب از سوئی و تطبیق چهره مادران در روایات این کتاب با هم از سوئی دیگر، جلوه‌ای جدید از شخصیت مادر به نام مادرصوفی معرفی گردد.

کلیدواژه: ادبیات عرفانی، تذکره‌الاولیاء، شخصیت‌پردازی، مادر، مادرصوفی

۱. مقدمه

در اسطوره‌ها زن نمادی از پذیرش و قابلیت دریافت است و مرد نمادی از آفرینش است. زن قدرت باروری، زاینده‌گی و پرورش را در خود دارد؛ در حالی که آسمان قدرت بارورکنندگی و از این رو آسمان مرد و زن زمین است. در نگرش نمادپردازانه مسلمانان نیز، آسمان و زمین در نظام جهان، نظیری از مرد و زن هستند. گذشتگان بر این باور بودند که هفت ستاره در هفت فلک آسمان، آباء علوی یا پدران آسمانی هستند و چهار عنصر آب، باد، خاک و آتش مادران زمینی هستند که از ازدواج آن‌ها و تأثیر و تأثرشان موالید ثلاثه یعنی جماد، نبات و حیوان متولد می‌شود. (علمی، ۱۳۸۹: ۱۶۱). در فرهنگ سمبل‌ها، سیرلوت سه جلوه برای واژه زن قائل شده است که یکی از آن‌ها زن - مادر است. زن - مادر نماد مهد زمین و سمبل باروری، وفور نعمت و حاصل‌خیزی است. این شخصیت به طور مرسوم به تمام کسانی که با او در ارتباط و تماس هستند، قوت عاطفی و روحی می‌بخشد. کهن‌الگوی دیمتر (**Demeter**) ایزدبانوی مثالی اوست. مادر وطن، مام وطن، مادر رضاعی و... نیز ترکیب‌هایی هستند که حاصل چنین باوری نسبت به این صاحت زنانه است. عاطف جوده در کتاب *الرمز الشعری عند الصوفیه* چنین می‌نویسد که؛ «ایزیس **Isis**»، الهه مونثی است که دوران کهن، در آیین مصریان قدیم مورد ستایش بوده است. او در حقیقت الهه مادر است که پرستش او بعدها در یونان و روم نیز رواج یافت. ایزیس، الهه‌ای است که تعاقب فصول و حرکت افلاک باز بسته به او بود و رمزی برای کشت و زرع و رشد گیاهان محسوب می‌شد و اشک‌هایش آب نیل را زیاد می‌کرد. (ر.ک. حسینی، ۱۳۸۸: ۴۵-۲۹). در تاریخ ادبیات فارسی نیز قبادبانی بلخی، معروف به *ناصرخسرو* (۳۹۴-۴۸۱ هـ) نخستین شاعری است که بارها فلک و دهر و جهان را (صرف نظر از دیدگاه مذمتگر یا ستایش‌گر) به مادر تشبیه کرده است؛

جهان را چو نادان نکوهش مکن

که بر تو مر او را حق مادری است.

(ناصرخسرو: ۱۰۹)

این مقاله سعی دارد با بررسی عنصر شخصیت در روایات متعدد تذکره‌الاولیاء عطار، سیمای مادر و شخصیت‌پردازی او را در روایات عطار مورد تحلیل قرار داده تا ضمن بررسی ایفای نقش مادران و جایگاه مادر در نگاه عرفای این کتاب، جلوه‌ای جدید از شخصیت مادر به نام مادرصوفی معرفی گردد.

۲. روش تحقیق:

روش تحقیق این پژوهش به روش کتاب‌خانه‌ای و براساس روش تحلیل محتوا، از نوع تأملی و فکری است؛ به این معنی که پژوهشگر بر توانایی شهودی و قوه تشخیص خود، برای به تصویر کشیدن یا ارزیابی پدیده‌های مورد پژوهش تکیه کرده است. نمونه‌گیری این مقاله هدفمند است و روایات تذکره‌الاولیاء عطار زمینه این تحقیق قرار داده شده است. تمام روایاتی که مادران در آن جزو شخصیت‌های اصلی یا فرعی داستان بوده‌اند؛ مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفته و بررسی شده است.

۳. پیشینه تحقیق:

در رابطه با معرفی مادران در ادبیات عرفانی تاکنون پژوهش‌های ارزشمندی صورت گرفته است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: حضور پیدا و پنهان زن در متون صوفیه (طاهری، زهرا، ۱۳۹۷) که پژوهشی جامع برای معرفی فعالیت زنان در حوزه عرفان اسلامی - ایرانی در چارچوب فرهنگی - تاریخی سرزمین ایران است. زن در عرفان و تصوف اسلامی، (شیمیل، آنه‌مری، ۱۳۹۷) نیز نشان‌دهنده نقش زن در تصوف و عرفان اسلامی و بیان دیدگاه قرآن و سنت در مورد زن است. ساختارداستانی حکایت‌های عرفانی، (رضوانیان، قدسیه، ۱۳۹۸) به بررسی ساختار عرفانی از جمله عنصر شخصیت و نقش زن و مادر، در چندین حکایت از کشف‌المحجوب، أسرارالتوحید و تذکره‌الاولیاء پرداخته و بینامتنیت را در آنها مورد بررسی قرار داده است و هم‌چنین مقاله‌های «رمزپردازی زنان در ادب عرفانی» (حسینی، مریم، ۱۳۸۸)، که به رمزپردازی واژه و کلمه زن در ادبیات فارسی پرداخته و مقایسه‌ای تحلیلی بین ادب عرفانی فارسی و عربی و شعر ابن‌عربی و نگاه او نسبت به زن انجام داده و نیز بعضی از جلوه‌های آن را با مفهوم آنیما در روان‌شناسی یونگ تطبیق داده است. «سیمای زن در تذکره‌الاولیاء عطار نیشابوری» (روضتین، سیده‌مریم و سیدعلی اصغر میرباقری‌فرد، ۱۳۸۶) که به اختصار سیمای زنان تذکره‌الاولیاء در قالب مادر، همسر، دختر، معشوق و... به اجمال بررسی شده است. اما درباره موضوع این مقاله یعنی «جایگاه مادر و نمودهای شخصیت مادران در تذکره‌الاولیاء عطار» تحقیقی که به صورت مستقل به چگونگی شخصیت‌پردازی عطار از مادران و نمودهای شخصیتی آنان در این کتاب پرداخته باشد، یافت نشد؛ کاری که این مقاله آن را بر عهده دارد. اما ضروری است، قبل از پرداختن به اصل این مبحث، در ابتدا به جایگاه زن در برخی از ادیان، نگاهی گذرا انداخته شود.

۴. بحث و بررسی

جایگاه مادر در ادیان الهی

دین، همواره نسبت به عالم هستی و پدیده‌های آن اظهارنظر کرده است تا جهان را آن‌گونه که هست و باید ساخته شود، به انسان معرفی نماید و او را با ارزش‌ها و ضدازش‌ها، بایدها و نبایدها آشنا سازد. احترام به مقام مادر نیز تفکری است که همه ادیان با یکدیگر در این زمینه به اتفاق نظر رسیده و همه با دید احترام به مادر می‌نگرند و عنوان مادر را ارزشمند و مقام او را گرامی می‌دانند. لذا مقام مادر، مورد تایید تمام مکاتب و ادیان الهی بوده و حتی انبیاء الهی نیز تاکید فراوانی درباره منزلت و تکریم مادر داشته‌اند و همواره مادران خویش را تکریم کرده‌اند و به پیروان خویش هم در این باب توصیه و تأکید فراوان نموده‌اند. حضرت ابراهیم (ع) پدر و مادر خود را چنین دعا می‌کند که: «رَبَّنَا اغْفِرْ لِيْ وَلِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِيْنَ يَوْمَ يَقُوْمُ الْحِسَابُ؛ پروردگارا! من و پدر و مادرم و تمام مومنان را، در آن روز که حساب برپا می‌شود، بیامرز.» (ابراهیم: ۴۰) در روایتی از حضرت موسی (ع) نیز چنین آورده شده است که: «هنگام مناجات با خدا، درخواست کرد که همنشین وی در بهشت را معرفی کند تا او را بشناسد. خطاب آمد: "ای موسی! در فلان ناحیه، فلان مغازه برو، کسی که در آنجا مشغول کار است، رفیق تو در بهشت خواهد بود." سراغ او رفت، دید جوانی است قصاب. از دور مراقب بود تا ببیند او چه عمل شایسته‌ای دارد. اما چیز فوق‌العاده‌ای از او مشاهده نکرد. شب هنگام که جوان محل کار را ترک می‌کرد، موسی بدون آن که خود را معرفی کند، نزد جوان آمد و از او خواست تا شب را مهمانش باشد. او می‌خواست بدین طریق راز و رمز کار او را بشناسد و ببیند آن جوان چه عبادت‌هایی انجام می‌دهد که این قدر درجه پیدا کرده و همنشین پیامبر خدا شده است. جوان وارد منزل شد، قبل از هر چیز غذایی آماده کرد، آن‌گاه سراغ پیرزنی از کار افتاده رفت که دست و پایش فلج بود و قدرت حرکت نداشت. با صبر و حوصله غذا را لقمه‌لقمه به دهانش گذاشت، او را شست‌وشو داد و لباسش را عوض کرد. موسی هنگام خداحافظی خود را معرفی کرد و پرسید: "این زن کیست؟ پس از آن که به وی غذا می‌دادی نگاهی به سوی آسمان می‌انداخت و کلماتی بر زبان جاری می‌کرد، چه بود؟" گفت: "این زن مادرم است و هر بار که به او غذا می‌دهم و او را سیر می‌کنم درباره من دعا می‌کند و می‌گوید: "خدایا او را همنشین موسی بن عمران در بهشت برین قرار بده." موسی به جوان مژده داد که دعای مادر درباره تو به اجابت رسیده است.» (میرعظیمی، ۱۳۶۹: ۲۲). در مسیحیت نیز مقام مادر تا بدان حد است که عیسی (ع) از این که خداوند او را نسبت به مادرش نیکوکار قرار داده است؛ شکرگزاری می‌کند و نشان می‌دهد که نیکی به مادر از جمله بالاترین ارزش‌هاست؛ «وَبَرًّا بِوَالِدَتِيْ وَلَمْ يَجْعَلْنِيْ جَبَّارًا شَقِيًّا؛ مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده و جبار و شقی قرار نداده است.» (مریم: ۳۲). اما اسلام

بیش از همه به مادر عظمت بخشیده است و بهشت را زیر پای مادران قرار داده است؛ (ری شهری، ۱۳۷۵: ۵۵۲) و حقی را که برای مادران مشخص کرده، بسیار فراتر از حقوقی است که برای سایر افراد حتی برای پدران قائل شده است، چرا که یک مادر، مربی و پرورش دهنده انسان و به تبع آن، سازنده جامعه است و اوست که می تواند فرد و جامعه را به سعادت رسانیده یا به سمت شقاوت و بدبختی سوق دهد. لذا مربی گری و تعلیم دهی از مهم ترین مواردی است که به عنوان نقش مادر مورد توجه و اشاره قرار گرفته است و زحمات، رنج ها و بیداری هایی که یک مادر برای پرورش، تربیت صحیح و سلامت فرزند خود در زمان بارداری، شیردهی و... متحمل گشته است، منزلت مادر را نسبت به پدر قدر بیشتری نهاده و حقوق بیشتر او بر فرزندان را موجب شده است؛ «وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالَهُ فِي غَامِنٍ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ؛ و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم. مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد (به هنگام بارداری هر روز رنج تازه ای را متحمل می شد) و دوران شیرخوارگی او دو سال پایان می یابد (آری به او توصیه کردم) که برای من و برای پدر و مادرش شکر به جا آورد.» (لقمان: ۱۵) و نیز یادآوری می کند که: «ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادر نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل می کند و با ناراحتی بر زمین می گذارد و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش سی ماه است» (احقاف: ۱۵) همچنین در سوره اسراء نیز علاوه بر تأکید بر احسان و نیکی به والدین و رفتار و برخورد نیکو با آنان، یادآوری می کند که فرزندان در مناجات با خداوند، از نقش مربی گری و تربیت کنندگی والدین یاد کنند: «وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْنَاهُ صَغِيرًا؛ و بگو؛ پروردگارا! همان گونه که آنان مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده.» (اسراء: ۲۴) دقت در همین چند موارد گفته شده، نشان می دهد که خداوند همواره به عظمت از مادران یاد کرده است و دستور حق تعالی به احسان و نیکی نسبت به پدر و مادر تا جایی است که هم طراز با عبادت او محسوب شده است؛ «وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا؛ و پروردگارت فرمان داده، جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید.» (اسراء: ۲۳). در سنت و سیره نبوی نیز احادیث مختلفی در باب تکریم مادر مشاهده شده است. پیامبر اکرم (ص) در تکریم مقام مادر می فرماید: «بهشت زیر پای مادران است» (ری شهری، ۱۳۷۵: ۵۵۲) و امام صادق (ع) می فرماید: «جوانی خدمت پیامبر اکرم (ص) رسید، عرض کرد: "یا رسول الله! به چه کسی نیکی کنم؟" فرمود: "به مادرت." دوباره سوال کرد، فرمود: "به مادرت." مرتبه سوم پرسید. فرمود: "به مادرت." مرتبه چهارم سوال نمود: "پس از آن به کی نیکی کنم؟" فرمود: "به پدرت."» (ری شهری، ۱۳۷۵: ۵۵۲) امام سجاد (ع) نیز در منزلت مادر می فرماید: «حق مادر بر تو این است که بدانی او تو را حمل نمود، آن گونه که هیچ کس، دیگری را حمل نمی کند و از میوه قلبش به تو داد که احدی به دیگری نمی دهد؛ تو را با جمیع اعضا و جوارحش در آغوش گرفت و خواب را به خاطر تو ترک نمود و تو را از سرما و گرما محافظت نمود و تو در برابر این همه خدمت، کجا می توانی شکرگزار او باشی، مگر به کمک و باری و توفیق پروردگار.» (شیخ صدق، ۱۳۸۵، ج ۲: ۴۶۰-۴۶۱). در این مبحث به اجمال و به حد اقتضای این مقاله، جایگاه مادر در ادیان الهی و اسلام بیان شد و نشان داد که مادر در بینش دینی مقامی است بسیار رفیع که در آیات قرآن و توصیه های انبیاء و سیره نبوی همواره مورد تکریم واقع شده است. در متون عرفانی نیز مادر همواره مظهر مهر و عطوفت و موجودی با گذشت است و صوفیان به ارزش و احترام به مادر توجه وافر و ویژه ای دارند. یکی از این متون عرفانی تذکره الأولیاء عطار است.

تذکره الأولیاء

عطار، عارف شاعری است که با تألیف کتاب ارزشمند تذکره الأولیاء علاوه بر تاریخ تصوف ایران، یکی از شیرین ترین شاهکارهای عرفانی ادب فارسی را به یادگار گذاشته است و آموزه هایی عرفانی را در لابه لای اقوال مشایخ، مطرح می کند. تذکره الأولیاء دو بخش دارد. بخش نخست شرح احوال ۷۲ تن از مشایخ تصوف و بزرگان معرفت است. این بخش با بیان مناقب حضرت امام جعفر صادق (ع) شروع می شود و با بیان احوال حسین بن منصور حلاج به پایان می رسد. بخش دوم ملحقات کتاب است که شرح احوال ۲۵ تن از مشایخ و اولیای دین را دربرمی گیرد. بسیاری از محققان بخش دوم را به دلیل تفاوت در سبک و سیاق سخن و این که این بخش تنها در نسخه های متأخر آورده شده است و تنها به ذکر مشایخ خطه خراسان پرداخته و خود جناب عطار نیز در مقدمه کتاب تنها به همان ۷۲ تن اشاره فرموده اند؛ از عطار نمی دانند. در این جا نیز تنها به همان حکایات مورد تأیید عطار، بسنده شده است. مهم ترین شباهت تذکره با سنت های پیشین، داستان گویی و استفاده از حکایات در جهت شناخت مقام شخصیت ها و به تبع آن انتقال آموزه های عرفانی است. (رک. عطار، ۱۳۹۸: ۱۶۰) همان طور که پیش تر آمد، در تذکره شمار زیادی از احوال مشایخ به صورت روایت آورده شده است و این بخش دارای ساختار روایی است. یکی از عناصر ساختار روایی که نقش مهمی در انتقال پیام و همراهی خوانندگان با متن دارد؛ عنصر شخصیت و شخصیت پردازی است.

شخصیت پردازی در تذکره الأولیاء

«شخصیت داستان محور تمام حوادث و کنش های روایت قرار می گیرد. محوریت این عنصر، نویسنده را برآن می دارد تا به شیوه صحیح و مناسب، شخصیت های اثر خود را به مخاطب معرفی کند. البته با توجه به گروه سنی و ذوق و سلیقه مخاطب، کاربرد این شیوه ها متفاوت می شود. در هر حال نویسنده با پرداختن به ظاهر، گفته ها، اندیشه ها و رفتارهای شخصیت محوری داستان و نشان دادن برداشتهای دیگر شخصیت ها، به شخصیت پردازی دست می زند.» (نورتن، ۱۳۸۲: ۱۱۰) به عبارتی؛ چگونگی ارائه شخصیت ها در روایات و حکایات و داستان ها شخصیت پردازی محسوب می شود. این شخصیت پردازی

به عوامل مختلفی بستگی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از؛ توصیف، کنش و گفت‌وگو. این سه عامل از عناصر اساسی به کار رفته در شخصیت‌پردازی حکایت‌های عرفانی به شمار می‌رود.

مادر در تذکره‌الاولیاء

کتاب تذکره‌الاولیاء از منابع کهن و اصیل متون عرفانی است که در آن روایات و سخنانی از مشایخ و عرفای بزرگ آورده شده است. در این روایات غیر از شیخ، شخصیت‌های دیگری نیز وجود دارند که تقریباً ثابت هستند و تکرار می‌گردند. زنان یکی از این شخصیت‌ها هستند و نقش‌های گوناگونی را در روایات مختلف ایفا می‌کنند. یکی از این نقش‌ها، مادر است. در یک دسته‌بندی کلی مادران تذکره به دو شکل فعال و منفعل در این کتاب به ایفای نقش پرداخته‌اند.

مادران منفعل

مادران منفعل مادرانی هستند که کنش داستانی (گفت‌وگو و کنش) ندارند و تنها به نامی یا توصیفی کوتاه از آنها در روایت اکتفا شده است. اما همین نام یا توصیف کوتاه، یکی از حلقه‌های مهم زنجیره علت و معلولی طرح است که در روند داستان تأثیر دارد. به عبارتی دیگر، نام مادر مانند یک شخصیت عمل می‌کند و بدون آن روایت بی‌معنی و ناقص است. چنانچه در روایت زیر مشاهده می‌شود توصیف مادر اویس از زبان پیامبر از یک سو کلید گره‌گشایی در علت نیامدن اویس به دیدار پیامبر و از سوئی دیگر، بیانگر اهمیت دستگیری از مادر و احترام به اوست. «گفت: "در امت من مردی است که به عدد موی گوسفندان ربیعه و مضر او را در شفاعت خواهد بود در قیامت." و چنین گویند که در عرب هیچ قبیله را چندان گوسبند نبود که آن دو قبیله را. صحابه گفتند، رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ : "این که باشد؟" گفت: "عَبْدُ مِّنْ عَبِيدِ اللَّهِ. بنده‌ای از بندگان خدای." گفتند: "ما همه بندگانیم، نامش چیست؟" گفت: "اویس." گفتند: "او کجا بود؟" گفت: "به قرن." گفتند: "او تو را دیده است؟" گفت: "به دیده ظاهر ندیده است." گفتند که: "چون عاشق‌وار به خدمت تو نشتافته است؟! " گفت: "از دو سبب: یکی از غلبه حال؛ دوم از تعظیم شریعت. مگر که پیرمادری دارد. عاجزهای است ایمان آورده، چشم به خلل و به دست و پای سست شده است. به روز اویس اشروانی کند و مزد آن بر نفقات خود و مادر خود خرج کند."» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۸: ۲۰). در این روایت نیز کنش بوعثمان در مقابل فرغانی به خاطر مادر و اهمیت خشنودی و رضای مادر است. مادر نیز در این‌جا شخصیتی منفعل دارد. اما بدون نام و توصیف وی داستان پیش نمی‌رود و کل روایت مبتنی بر نام شخصیت مادر است. «و نقل است که فرغانی هر سال حج کردی و به نیشابور بگذشتی و به خدمت بوعثمان شدی. یک بار نزدیک او شد؛ سلام کرد و جواب نداد. گفت: "با خویشتم گفتم مسلمانی بر مسلمانی سلام کند جواب نیابد؟" بوعثمان گفت: "حج چنین کند که مادر را بگذارند در بیماری به نا شده و وی ناخشنود؟" مرد گفت: "به فرغانه رفته‌ام نزدیک مادر تا آنگاه که وفات یافت. پس قصد بوعثمان کردم. چون در پیش وی شدم، پیش من باز شد و مرا بنشانند." پس فرغانی با وی ایستاد و حاجت خواست تا شتروانی به وی دهد. به وی داد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۸: ۵۰۴-۵۰۵).

مادران فعال

در برخی از روایات تذکره مادران شخصیت فعالی دارند. یعنی مادر به عنوان یک شخصیت در داستان، حضور منفعلی چنانچه پیش‌تر ذکر شد ندارند. یعنی مادر شخصیتی است که حضورش در داستان صرفاً براساس نام یا یک توصیف کوتاه نیست بلکه با گفت‌وگو و کنش خود حادثه داستان را پیش می‌برد و معمولاً به شناسایی شیخ کمک می‌کند. به عنوان نمونه در روایت زیر مادر، براساس وجود عناصر توصیف و کنش و گفت‌وگو، در داستان حضور فعال دارد. «یک روز پیرزنی بیامد و در دست و پای او فتاد و گریست که: "پسری دارم که از من غایب است و دیرگاهست و مرا طاققت فراق نماند. از بهر خدای دعایی بگوی تا بود که حق تعالی به برکت دعای تو او را به من بازرساند." گفت: "هیچ سیم داری؟" گفت: "دو درم دارم." گفت: "بیار." آورد؛ بستند و به درویشان داد و دعایی بگفت و گفت: "برو که به تو رسید." زن هنوز به در سرای نرسیده بود که پسر را دید. فریاد برآورد و او را برحیب برد. گفت: "اینک پسرم."» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۸: ۶۳). نمونه‌ای دیگر از این وجود کنش و گفت‌وگو در شخصیت مادر و شخصیت فعال او را می‌توان در روایت زیر دید و البته از این نمونه‌ها در تذکره زیاد به چشم می‌خورد. «چنانکه نقل است که روزی مادرش به نزدیک او درآمد. او را دید در آفتاب نشسته و صدهزار عرق از تابش آفتاب از او می‌ریخت. گفت: "جان مادرا! گرمایی عظیم و تو روزه‌داری، چه شود اگر ازین آفتاب برخیزی و به سایه نشینی؟" گفت: "ای مادرا! از خدای شرم دارم که قدم برای موافقت نفس و خوش‌آمد خویش بردارم، اگر پای بودمی رفتمی، من خود پای ندارم که از آفتاب به سایه توانم شد." مادر گفت: "این چه سخن است؟" گفت: "ای مادرا! چون در بغداد محله‌ها و بازارها و چیزهای ناشایست مشاهده کردم، به خانه آمدم دعا کردم یارب پاهای من بازستان تا معذور گردم، به نماز جماعت نباید رفت تا آن مرا نباید دید. خداوند تعالی شانزده سال است که تا پای من بازستده و من با تو نگفتم‌ام.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۸: ۲۶۳).

دنیا و تعلقات آن در بسیاری از متون و آثار عرفانی، مورد مذمت واقع شده است. عرفا دنیا را خانه آفت و منزل محنت و محلّ غرور و فنا و مقام رنج و غنا می‌دانند. (قطب‌الدین مظفر، ۱۳۶۸: ۵۹) از منظر صوفیان دنیا و هر چه در آن است رهن دل و دین است حتی عشق به فرزند، چنان که در روایاتی از زندگی مشایخ این کتاب چشم‌پوشی از فرزند نیز توسط برخی از مشایخ بزرگ، مانند ابراهیم آدهم و سمنون مَحَب بیان شده است. بررسی شخصیت مادران تذکره‌الاولیاء باعث دست یافتن به نقش شخصیتی جدیدی به نام مادرُصوفی شد. «مادر عطّار خود زنی اهل معنا بود که مدت بیست سال طریق زهد و خلوت‌گزینی در پیش گرفته و وجودش مایه دل‌گرمی عطّار به شمار می‌آمد.» (روضتین، سیده‌مریم و سیدعلی میرباقری، ۱۳۸۶: ۱۳۶) در تذکره‌الاولیاء نیز این مادران معنوی دیده می‌شوند. این مادران معنوی در حقیقت مادرانی هستند که با مرامی صوفیانه از تعلق خاطر و مهر مادری خود نسبت به فرزندان‌شان دل بریده‌اند و آنها را در راه خدا کرده‌اند و چنان چه ذکر شد؛ همین عمل باعث تفاوت و تمایز شخصیتی آن‌ها با سایر مادران می‌شود. جهت درک مهم‌ترین تفاوت مادرُصوفی‌ها با مادران عادی لازم است چند نمونه روایت در این قسمت آورده شود. در روایت زیر براساس عناصری چون توصیف «پیرزنی موی کنده و روی خراشیده خروش می‌کرد و می‌آمد.» و همچنین گفت‌وگوهای مابین مادر و شیخ، با مادری مواجه می‌شویم که عشق به فرزند و سختی فراق او با عبارت «دل‌م در فراق او بسوخت.» کاملاً روشن است و تقاضای تدبیر کردن از شیخ که در اصل درخواست بازگرداندن فرزندش به اوست، نشان از عشق مادر به فرزند و عدم تحمل فراق او حتی در راه معنویت است. «و نقل است که یک روز مجلس می‌گفت. یکی از ندیمان خلیفه می‌گذشت. نام او احمد یزید بود با تجملی تمام و جمعی خادمان و اسبی با ساختی گرانمایه و غلامان گرد او درآمده. گفت: "بیا تا به مجلس این مرد رویم تا چه می‌گوید." در میان سخن بود و بر زلفان سری برفت که: "در هجده هزار عالم هیچ‌کس نیست از آدمی ضعیف‌تر و هیچ‌کس از انواع خلق، حق تعالی را چنین نرنجاند که آدمی. عجب از آدمی بدین ضعیفی که چنان عاصی شود در خدای بدین بزرگی." این تیری بود که از کمان سری جدا شد بر جان احمد آمد. چون روزی چند برآمد، پیرزنی موی کنده و روی خراشیده خروش می‌کرد و می‌آمد. به نزدیک سری شد، گفت: "ای امام مسلمانان! فرزندکی داشتم جوان و تازه‌روی به مجلس تو آمد خندان و خرامان و بازگشت گریان و نالان و لرزان. اکنون چند روز است تا غایب شده است و نمی‌دانم که کجاست! دل‌م در فراق او بسوخت. تدبیر این کار من کن." از بس زاری که کرد سری را رحم آمد، گفت: "دل تنگی مکن چون این‌بار نزدیک من آید، ترا خبر دهم." چون مدتی برآمد شبی احمد بیامد. سری خادم را گفت: «برو و آن پیرزن را خبر ده.» ... چون مادر را چشم بر فرزند افتاد، خویشتن در کنار او افکند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۸: ۳۴۲-۳۴۱). در روایت زیر نیز با مادری مواجه هستیم که براساس عنصر گفت‌وگو که مابین شخصیت‌های روایت صورت می‌گیرد؛ دوری فرزند، هر چند برای سفری معنوی را تاب نمی‌آورد. «و درابتدا از مادرش دستوری خواست تا به سفر حجاز رود، دستوری دادش. چون برفت حالتی در وی پدید آمد که موجب غسل بود با خود اندیشید که: "مگر به شرط نیامده‌ام؟" از بادیه بازگشت چون به درخانه رسید مادر را دید در پس درمنتظر نشسته بود. گفت: "نه که دستوری داده بودی؟" گفت: "آری، لیکن این خانه را بی تو نمی‌توانستم دید. در این پس در نشستم تا تو از در درآیی." پس چون از مادر فارغ شد باز روی به بادیه نهاد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۸: ۶۱۵). عشق به فرزند و رنج فراق فرزند در روایت زیر که در کنش مادر و برخاستن نیمه شب او جهت طهارت کردن و مناجات و نیایش با خداوند و دعا برای فرزند و گفت‌وگوی مادر بایزید با او در خصوص گریستن‌های طولانی و غم فرزند خوردن و پشت دوتا شدن، همه و همه تصویری است از مادر بودن و عشق و عطوفت مادری. «پس چون برفت و به مدینه زیارت کرد، امرش آمد که به خدمت مادر بازگشتن باید. با جماعتی روی به بسطام نهاد... نیم شب به بسطام درآمد و در خانه مادر آمد، گوش داشت. آواز شنود که مادرش طهارت می‌کرد و می‌گفت: "بار خدایا! غریب ما را نیکو دار و دل مشایخ را با وی خوش گردان. و احوال نیکو او را کرامت کن." بایزید که آن بشنود. گریه بر وی افتاد. پس در بزد. مادر گفت: "کیست؟" گفت: "غریب توست." مادر گریان آمد و در بگشاد، گفت: "یا طیفور! دانی به چه چشمم خلل کرد؟ از بس که در فراق تو بگریستم و پشتم دو تا شد از بس که غم تو خوردم."» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۸: ۱۶۴). حال نکته این است که وقتی با چنین عشقی مادر فرزند خود را در راه خدا می‌کند؛ از تطابق چنین مادری با مادران دیگری که در روایات آورده شده‌اند و تاب دوری فرزند را ندارند، چنان که در روایات قبلی مشاهده شد، تفاوت‌ها ایجاد می‌شود. در حقیقت همین ایثار باعث تفاوت و تمایز شخصیتی مادران می‌شود. به عبارت دیگر زمانی که مادری در آزمون دشوار انتخاب بین فرزند و خدا قرار می‌گیرد و چنان که منش صوفیان ترک تعلقات دنیوی در را خداست؛ از فرزند و پاره تن خود دل می‌برد، حتی اگر در این فراق چون یعقوب پشتش از غم دوتا و از نهایت اشک فراق نابینا گردد، این برای یک مادر، نه از فرزندگذشتگی که از خودگذشتگی است. همان‌طور که ابراهیم خلیل، ابراهیم آدهم و سمنون مَحَب، فرزند در این راه قربانی کرده‌اند. لذا نگارنده عنوان «مادرُصوفی» را برای این دسته از مادران انتخاب کرده است. نمونه این مادران را در روایات زیر که مربوط به بایزید بسطامی، داوود طائی است؛ می‌توان مشاهده کرد. «نقل است که چون مادرش وی را به دبیرستان داد، چون به سوره لقمان رسید، و این آیت بر خواند که: "أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِتِيَ الْمَصِيرُ (لقمان: ۱۴) خدای تعالی می‌فرماید مرا خدمت کن و شکر گوی، و مادر و پدر را خدمت کن و شکر گوی." استاد معنی این آیت می‌گفت. بایزید که آن بشنید بر دل او کار کرد. لوح بنهاد و گفت: "استاد مرا دستوری ده تا به خانه روم و سخنی با مادر بگویم." استاد دستوری داد. بایزید به خانه آمد. مادر گفت: "یا طیفور به چه آمدی؟ مگر هدیه آوردانند، یا عذری افتادست؟" گفت: "نه به آیتی رسیده‌ام که حق تعالی می‌فرماید، به خدمت خویش و خدمت تو. من در دو خانه کدخدایی نتوانم کرد. این آیت بر جان من آمده است. یا از خدایم در خواه تا همه آن تو باشم و یا در کار خدایم کن تا همه با وی باشم." مادر گفت: "ای پسر تو را در کار خدای کردم و حق خویشتن به تو بخشیدم. برو و خدای را باش." (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۸: ۱۶۲). و این از فرزندگذشتگی درحالی است که مادر با همه عطوفت مادری حق خود را بر فرزند بخشیده و او را در راه خدای کرده است. در

روایت زیر نیز براساس عنصر گفت‌وگو چنین شخصیتی قابل مشاهده است. «و دمشقی گفت: "از او شنیدم که گفت: "در ابتدا مادر و پدر را گفتم مرا در کار خدای کنید." گفتند: "کردیم." پس از پیش ایشان برفتم.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۸: ۵۰۸). در روایت زیر نیز توصیف و کنش در شخصیت‌پردازی پسر نشان از روحانیت او و احترام به مادر است؛ «جوانی دیدم زردروی و ضعیف و نورانی. چون مادر را دید، در دست و پای او افتاد و روی در کف پای مادر مالید.» و گفت‌وگوی او با مادر؛ «دانم که نیامدی اما خدایت فرستاده است که مرا تنگ درآمده است رفتن، تا مرا تجهیز کنی.» نشان از فرزند در راه خدا کردن است. «چون حج بگزاردیم و از طواف و سعی و عمره فارغ شدیم و طواف وداع آوردیم، پیرزن گفت: "بیا که مرا پسری است، تا او را ببینم." گفت: "چون آن‌جا رفتیم جوانی دیدم زردروی و ضعیف و نورانی. چون مادر را دید، در دست و پای او افتاد و روی در کف پای مادر مالید و گفت: "دانم که نیامدی اما خدایت فرستاده است که مرا تنگ درآمده است رفتن، تا مرا تجهیز کنی." پیرزن عبدالله را گفت: "یاعبدالله! اکنون این‌جا مقام کن تا او را دفن کنی." عبدالله بایستاد تا آن جوان وفات کرد و او را دفن کردیم. پس پیرزن گفت: "من هیچ کار ندارم، بر سر خاک او می‌باشم تا که بمیرم. تو ای عبدالله بازگرد. اگر سال دیگر بازآیی و مرا نبینی من نیز رفته باشم. مرا در این موسم به دعا یاد داری."» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۸: ۲۰۹).

دیدگاه عرفای تذکره‌الاولیاء نسبت به مادر

در این کتاب صوفیان به تکریم مادر توجه زیادی دارند و خدمت به مادر از وظایف آنان است. چنان‌که اویس با تمام ارادتی که به پیامبر (ص) داشت، به خاطر خدمت به مادر، حتی به دیدار پیامبر نرفت. «گفت: "در امت من مردی است که به عدد موی گوسفندان ربیع و مضر او را در شفاعت خواهد بود در قیامت." و چنین گویند که در عرب، هیچ قبیله را چندان گوسپند نبود که آن دو قبیله را. صحابه گفتند، رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ: "این که باشد؟" گفت: "عبد مین عبیدالله. بنده‌ای از بندگان خدای." گفتند: "ما همه بندگانیم، نامش چیست؟" گفت: "اویس." گفتند: "او کجا بود؟" گفت: "به قرن." گفتند: "او تو را دیده است؟" گفت: "به دیده ظاهر ندیده است." گفتند که: "چون عاشق‌وار به خدمت تو نشناخته است؟! " گفت: "از دو سبب: یکی از غلبه حال؛ دوم از تعظیم شریعت. مگر که پیرمادری دارد؛ عاجزه‌ای است ایمان آورده، چشم به خلل و به دست و پای سست شده است. به روز اویس اُشتروانی کند و مزد آن بر نفقات خود و مادر خود خرج کند."» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۸: ۲۰). عرفای آورده شده در این کتاب برای شخصیت و مقام مادر ارزش بسیاری قائل هستند و نگاه داشتن حق مادر را تکلیفی الهی می‌دانند و خشنودی مادر را هم‌طراز با خشنودی خداوند می‌شمارند. «و نقل است که هارون الرشید از ابویوسف درخواست که مرا در پیش داوود بر. ابویوسف به در خانه‌اش آمد. بار نیافت. مادرش خواهش کرد و داوود را بگفت. داوود گفت: "خواهم که این طایفه را بینم." مادر پستان به زمین مالید که: "به حق شیر من که خوردی بار دهی." داوود گریان شد. گفت: "الهی تو فرموده‌ای که حق مادر نگاه دارید که خوشنودی من در خوشنودی مادر است و اگر نه ایشان را بار ندهمی." پس بار داد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۸: ۲۶۵). این خوشنودی در نظر عرفا آن قدر حائز اهمیت است که باعث گشایش‌های معنوی است و کسب مقامات معنوی می‌شود. «و نقل است که شیخ گفت: "آن کار که باز پسین کارها می‌دانستم، پیشین همه بود، و آن رضای والده بود." و گفت: "آن چه در جمله ریاضت و مجاهده و غربت و خدمت می‌جستم، در آن یافتم که یک شب والده از من آب خواست. برفتم تا آب آورم، در کوزه آب نبود، و بر سبوی برفتم نبود، به جوی شدم. آب آوردم. چون بازآمدم در خواب شده بود. شبی سرد بود. کوزه بر دست می‌داشتم. چون از خواب درآمد، آگاه شد. آب خورد و مرا دعا کرد که دید کوزه بر دست من فسرده بود. پس گفت: "آن در را نیمه کن." من تا نزدیک روز می‌پیمودم تا نیمه راست بود تا فرمان او را خلاف نکرده باشم. همی وقت صبح آن چه می‌جستم چندین گاه، از در آمد."» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۸: ۱۶۴). در دید برخی از این عرفا، مادر کسی است که حتی رضایت قلبی و خشنودی از خدمت کردن به او، محک و میزان سنجش خلوص در عبادت خداوند است. «و نقل است که گفت: "سیزده حج کردم بتوکل. چون نگه کردم همه بر هوای نفس بود." گفتند: "چون دانستی؟" گفت: "بعد از آن که مادرم گفت: "سبوی آب آر." بر من گران آمد؛ دانستم که آن حج بر شره شهوت و هوای نفس بوده است."» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۸: ۵۴۹). این اهمیت و والایی مقام مادر و اهمیت خدمت به او تا جایی است که حتی برای در کار خدا شدن اجازه مادر و پدر را لازم می‌دانند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۸: ۵۰۸). چنان‌که ملاحظه شد در این حکایات شأن والای مادر و نیکی به او بسیار مورد تأکید مشایخ است و نشان می‌دهد مادر در نزد مشایخ این کتاب، مقام و عزت و احترام بسیار بالایی دارد.

۵. نتیجه‌گیری

در متون نظم و نثر عرفانی سیمای مختلف و متفاوتی از زنان نشان داده شده است که بررسی دقیق هر کدام از این متون، می‌تواند سیمای روشنی از شخصیت زن و نگرش نسبت به او را ارائه دهد. یکی از جلوه‌های شخصیتی زن در این متون مادر است. آن‌چه در این مقاله از بررسی شخصیت مادر در تذکره‌الاولیاء عطار به عنوان یکی از متون عرفانی منثور و روایی، به دست آمد، نشان می‌دهد که عرفا برای مادر و کسب رضایت او اهمیت زیادی قائل هستند. بررسی عناصر شخصیت‌پردازی نظیر کنش و توصیف و گفت‌وگو بیان‌گر جایگاه مادر در نزد این عرفا تا بدان حد است که حتی کسب مقامات معنوی و قبولی عبادات و مناسک، بدون رضایت مادر امکان‌پذیر نیست و خدمت به مادر بر هر چیز حتی دیدار پیامبر، علم‌آموزی و انجام مناسکی چون حج، ارجح می‌باشد. بررسی روایات مربوط به مادران در تذکره همچنین نشان می‌دهد که توجه به جایگاه مادر و نقش او در موافقت و همراهی سالک و دعای خیر او، بسیار حائز اهمیت است. نمود دیگری که در این روایات از مادر بدست آمد، شخصیت مادرُصوفی است. این مادران معنوی در حقیقت مادرانی هستند که علی‌رغم عاطفه مادری خویش، برخلاف دیگر مادران آورده شده در تذکره‌الاولیاء با مرامی صوفیانه از تعلق خاطر و مهر مادری خود نسبت به فرزندان‌شان دل بریده‌اند و آنها را در راه خدا کرده‌اند و همین عمل باعث تفاوت و تمایز شخصیتی آن‌ها با سایر مادران می‌شود.

منابع:

- ۱) قرآن کریم. (۱۳۷۱). ترجمه عبدالحمّد آیتی، تهران: انتشارات سروش
- ۲) حسینی، مریم. (۱۳۸۸). «رمزپردازی زن در ادبیات عرفانی». پژوهش زنان، دوره ۷، شماره ۱، صص ۲۹-۴۵
- ۳) روضتیان، سیده مریم و سیدعلی اصغر میرباقری فرد. (۱۳۸۶). «سیمای زن در تذکره‌الاولیاء عطار نیشابوری». مطالعات زنان، سال ۵، شماره ۲، صص ۱۳۵-۱۴۷
- ۴) زینی، مه‌ری و یدالله جلالی پندری. (۱۳۸۸). «زنان و سیر و سلوک عرفانی». پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی (گوه‌ریویا)، سال سوم، شماره دوم، صص ۲۱-۵۰
- ۵) ستّاری، جلال. (۱۳۷۳). سیمای زن در فرهنگ ایران. تهران: مرکز
- ۶) قطب‌الدین مظفر، منصورین اردشیرالعبادی. (۱۳۶۸). التّصفیة فی احوال المتصوّفه؛ تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: سخن.
- ۷) عطار نیشابوری، فریدالدین محمد. (۱۳۹۸). تذکره‌الاولیاء. تصحیح و مقدمه محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: انتشارات سخن
- ۸) علیمی، ماندانا. (۱۳۸۹). «تجلی زن در سه دفتر نخست مثنوی معنوی». فصلنامه زن و جامعه، سال اول، شماره اول، صص ۱۴۵-۱۷۰
- ۹) محمّدی ری شهری، محمّد. (۱۳۷۵). میزان الحکمه. قم: دارالحدیث
- ۱۰) شیخ صدوق. (۱۳۸۵). من لا یحضر الفقیه. ترجمه؛ محمّدجواد غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه
- ۱۱) میرعظیمی، جعفر. (۱۳۶۹). حقوق والدین. قم: کتابخانه حضرت ابوالفضل (ع)
- ۱۲) ناصر خسرو. (۱۳۵۷). دیوان اشعار. به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: انتشارات مکیل
- ۱۳) نورتین، دونا. (۱۳۸۲). شناخت ادبیات کودکان: گونه‌ها و کاربردها از روزن چشم کودک. تهران: قلمرو
- ۱۴) یونسی، ابراهیم. (۱۳۶۵). هنر داستان نویسی. تهران: انتشارات سهروردی

From motherhood to Sufi mother
(the position of the mother and the manifestations of the characters of mothers in
Tadhkirat-ul-Awliyā)

Arezoo Haghighi ^{1,*}, Seyed Mohsen Sajedi Rad ², Mohammad Ali Atash Soda ³

¹ PhD student, Department of Persian Language and Literature, Fasa Branch, Islamic Azad University, Fasa, Iran

^{*2} Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Fasa Branch, Islamic Azad University, Fasa, Iran (Author)

³ Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Fasa Branch, Islamic Azad University, Fasa, Iran

Date of receipt: 24/03/1400, Date of acceptance: 20/09/1400

Abstract

Tadhkirat-ul-Awliyā is one of the valuable mystical prose works in which Farīd ud-Dīn Mohammad Attar Nishapouri describes some great saints and mystics. A bulk of this book addresses the life and characters of the saints with a narrative structure in order to better represent different dimensions of their characters to the readers. A close reading of *Tadhkirat-ul-Awliyā*'s narratives indicates that women are frequently and consistently represented as mother, wife, daughter and beloved. Furthermore, the influence of these positions on saints and mystics is revealed. Using purposive sampling and content analysis, in this article we investigate the representation of mother in Attar's *Tadhkirat-ul-Awliyā*. In this light, we examine how the mothers play their roles, how they are positioned in mystics' views, also adding that we introduce a new mother character called Sufi mother.

Keywords: Mystical literature, *Tadhkirat-ul-Awliyā*, characterization, mother, Sufi mother